

دربارهٔ اعتصاب

ولادیمیر لنین

مقدمه مترجم

مقاله «دربارهٔ اعتصاب» را لنین در سال ۱۸۹۹ میلادی، یعنی بیش از ۱۲۰ سال پیش، در اوضاعی نوشت که اعتصاب‌های کارگری به صورت فزاینده‌ای در روسیهٔ پیش از انقلاب اکتبر^۱ در حال شکل‌گیری بود. مناسبات موجود و نظام حاکم در همهٔ کشورها از جمله کشور ما—هنوز به همان ترتیب است و این موضوع اکنون این مقاله را خواندنی می‌کند. اوضاع بر همان قرار است: سرمایه در دست عدهٔ معدودی است و تودهٔ کارگر مالک هیچ چیزی جز نیروی کار خود نیست و برای حفظ حیات و معیشتش مجبور به فروش نیروی کارش می‌شود. کارگران روزبه‌روز فقیرتر می‌شوند و سرمایه در دست کارفرمایان انباشته‌تر می‌شود (چون حتی در بهترین وضعیت پرداخت دستمزد و با در نظر گرفتن دادن انواع امتیازات به کارگران، همچنان در این سیستم سهم کارگران از کل ثروت جامعه ناچیز است). این جدال میان کارگر و کارفرما (سرمایه‌دار) دائمی است. افزایش سود سرمایه‌دار در گرو هرچه ارزان‌تر بودن کارگران و تشدید

۱. انقلاب اکتبر انقلابی است که در سال ۱۹۱۷ در روسیه به دست کارگران و دهقانان و به رهبری حزب بلشویک صورت گرفت، که نهایتاً به برپایی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی انجامید.

رقابت میان آنهاست. این تضاد حل‌نشده است. کارگر، به حکم کارگر بودنش، در میدان نبردی حضور دارد که منفعت طرف مقابل در از بین رفتن منافع اوست.

در اوضاع کنونی، روزه‌روز جمعیت بی‌چیزان و بیکاران افزایش پیدا کرده و ارتش ذخیره کار بزرگ‌تر شده است. همچنین، وضعیت کاری برای کارگران ناامن‌تر شده است. وجود تعداد زیاد شاغلان غیر رسمی (از جمله بسیاری از زنان) در کشور تأییدکننده این ادعاست. ضمناً، چیزی در حدود نود درصد از قراردادهای کارگران حوزه رسمی موقت و کوتاه‌مدت است. تعداد زیادی از آنها چون امکان کار در محیط زندگی‌شان نیست، وادار می‌شوند به شهرهای بزرگ‌تر مهاجرت کنند و در آنجا دور از خانواده و دوستانشان زندگی کنند و حتی دور از آنها بمیرند. محروم بودن بخش عظیمی از کارگران از بیمه تأمین اجتماعی (از جمله کارگران غیر رسمی) تشدیدکننده این وضعیت بغرنج است. این در حالی است که کارگران به دلیل وضعیت دشوار کاری، بیماری‌ها و خطراتی که در معرض آن‌اند شایسته‌ترین بخش جامعه برای تأمین و بیمه‌اند. کاری‌ترین ضربه آمار بالای مرگ‌ومیر کارگران بر اثر حوادث کار و ایمن نبودن وضعیت کار است. کارفرمایان، که این حملات را کافی نمی‌بینند، برای جبران دشواری‌ها و بحران کاهش سودآوری ناشی از وضعیت تحریم، همه فشارها را بر دوش کارگران می‌گذارند و برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی هیچ

خوش خدمتی‌ای نیست که برای آنها نکنند - از جمله فراهم کردن کارگر با دستمزد ناچیز.

کارگران در مقابل حمله به معیشت خود نمی‌توانند منفرد عمل کنند و پیروز شوند. در هم شکستن اعتراض‌های منفرد و نامتحد برای جبهه متحد مقابل بسیار آسان است. در این اوضاع، اعتصاب‌های کارگری درمی‌گیرد. اعتصاب از مهم‌ترین تاکتیک‌های مبارزه برای بالا بردن سطح معیشت کارگران است. اعتصاب‌های چند سال اخیر و سال‌های پیش از آن در همین اوضاع به وقوع پیوست: اعتصاب کارگران نیشکر هفت‌تپه، هیکوی اراک، چادرملو، آق‌دره، پالایشگاه گاز پارسیان، کتورسازی قزوین و غیره. «اعتصاب به کارگران می‌آموزد تا بفهمند قدرت کارفرمایان و قدرت کارگران در چه هست؛ به آنها می‌آموزد که فقط درباره کارفرمای خودشان یا همکاران فعلی خودشان فکر نکنند، بلکه تمام کارفرمایان، تمام طبقه سرمایه‌دار و تمام طبقه کارگر را در نظر بگیرند.»^۲ اعتصاب کارگران را از ناامیدی دور می‌کند و باعث می‌شود موفق شدن را ممکن بینند و راه و رسم مبارزه را بیاموزند. همچنین، نمونه‌هایی چون اعتصاب هفت‌تپه^۳ باعث

۲. از همین مقاله «درباره اعتصاب» نوشته لنین، صفحه ۲۰.

۳. اعتصاب‌های اخیر کارگران نیشکر هفت‌تپه، که شامل بیش از ۱۰۰ اعتصاب در دو سال می‌شود، در اعتراض به پرداخت نکردن حقوق‌های معوقه کارگران رخ داد. از جمله دستاوردهای مبارزات کارگران هفت‌تپه می‌توان به فشار مضاعف کارگران به

تشویق کارگران سایر کارخانه‌ها و بخش‌ها به اعتصاب و پیوستن به این جریان اتحاد می‌شود.

در جریان اعتصاب، کارگران ابتدا با کارفرمای خود روبه‌رو می‌شوند، اما کم‌کم می‌بینند که سایر کارفرماها، مأموران دولت، قوه قضائیه، نمایندگان مجلس، شهرداری، نیروهای انتظامی، ائمه جمعه، رسانه‌ها و غیره هم سبله، همه این دستگاه عریض و طویل— به یاری کارفرما می‌آیند. آن زمان متوجه می‌شوند که فقط با سرمایه‌دار کارخانه و شرکت خودشان روبه‌رو نیستند، بلکه با «دستگاهی» روبه‌رویند که از سرمایه‌داران دفاع می‌کند. به تجربه می‌فهمند که دولت همیشه حافظ منافع کارفرمایان و حامی استثمار کارگران است؛ می‌فهمند که با قانون و دستگاهی روبه‌رویند که از منافع سرمایه‌داران حفاظت می‌کند، مسیر پیشرفت کارگران را سد می‌کند و اتحاد آنان را در هم می‌شکند. اگر نتیجه اعتصاب موفقیت‌آمیز باشد (و بتوانند گامی رو به جلو در مبارزه و احقاق حقوقشان بردارند)، به وضوح می‌بینند قانون— که رونوشت خواست طبقه حاکم (طبقه سرمایه‌دار) است— پاسدار دستاوردهای این پیروزی نیست.

کارگران در جریان اعتصاب بار دیگر و به وضوح با قوانینی که فقط برای حراست از منافع سرمایه‌داران ساخته شده است دست و پنجه نرم

→ سرمایه‌داران برای بازپس‌گیری حقوق‌های معوقه، پرداخت حقوق سرِ موعد مقرر و بازگرداندن همکاران اخراجی به سر کار اشاره کرد.

می‌کنند. در هیچ کجای این قانون، مجازات مشخصی برای کارفرمایی که حقوق کارگزارانش را به‌موقع نپردازد و ماه‌های متوالی در پرداخت سنوات و عیدی کارگران به هر دلیل و بهانه‌ای تأخیر کند وجود ندارد. اما کارگران در صورت اعتصاب و اعتراض به این وضعیت به دلیل تجمع غیر قانونی بازخواست و مجازات خواهند شد. بلای عظیم قراردادهای موقت و فصلی دست‌پخت دیوان عدالت اداری در تفسیر تبصره‌ای از قانون کار است: تمديد چندبارهٔ قرارداد کار دلیلی بر دائمی بودن آن نیست. خصوصی‌سازی حملهٔ اخیرِ همین سیستم به حیات کارگران است. خصوصی‌سازی به زبان ساده یعنی باز گذاشتن هرچه بیشتر دست سرمایه‌دار در استثمار کارگران، ناامن‌تر کردن وضعیت کاری‌شان با سپردن بخش‌های سابقاً دولتی به دست سرمایه‌داران منفرد، هلدینگ‌ها، شرکت‌ها و صندوق‌های خصوصی، و حذف نظارت و مقررات دولتی از فرایند پیشبرد امور. در واقع، خصوصی‌سازی موانع و محدودیت‌هایی را که بر سر راه سرمایه‌دار و ارادهٔ اوست کنار می‌زند و زمینهٔ سرکوب عمومی را فراهم می‌کند. هیچ نهادی عهده‌دار تأمین امنیت و حراست از حقوق کارگران نیست. در این عرصه ناگهان سروکلهٔ این شعار پیدا می‌شود: مسئولیت و بار زندگی هر شخصی بر دوش خود اوست. رسانه‌ها دائماً سعی در القای طبیعی بودن اوضاع سخت معیشت کارگران یا تصادفی بودن آن دارند. انگار که دولت و کارفرما و سایر شرایط هیچ دخالتی در ایجاد این وضعیت نداشته‌اند و هر

کسی باید به صورت مجزا تلاش کند تا زندگی بهتری داشته باشد. زندگی سخت هر فرد (که ۱۰ تا ۱۲ ساعت در وضعیت نامساعد کار می‌کند) ناشی از تنبلی یا کم‌استعدادی خودش جلوه داده می‌شود.

کارگران می‌آموزند که حفظ دستاوردهایشان فقط با پیشبرد دائم مبارزه ممکن است؛ می‌آموزند که تأکید و پافشاری بر حقوقشان چقدر برای پیشبرد اهدافشان ضروری است و متوجه می‌شوند که برای حفظ دستاوردهایشان، وجود تشکل و اتحادیه دائمی و مستقل کارگری ضروری است. در غیبت چنین تشکلی در فاصله میان اعتصاب‌ها، در هم شکستن اتحاد کارگران و به یغما بردن دستاوردهایشان — که از مهم‌ترین برنامه‌های کارفرماست — به راحتی ممکن است. دولت و کارفرما تلاش می‌کنند اتحاد میان کارگران را بر هم بزنند و میانشان تفرقه بیندازند، آگاهی کارگران را دچار اختلال کنند و مهار افکارشان را به دست بگیرند، و نهایتاً مهم‌ترین ابزار دفاعی‌شان — یعنی، اعتصاب و اتحادیه مستقل کارگری — را از آنها بگیرند، که هر دو در گام‌های نخست مبارزه از «اهداف» آن و در بلندمدت «وسیله» ای ضروری برای دستیابی به اهداف مبارزه‌اند. همان گونه که استثمار کارگران خصلت چنین سیستمی است، اعتصاب نیز تاکتیکی است که مکرراً در چنین اوضاعی رخ می‌دهد. در هر کشوری که شرایط حاکم به این ترتیب است اعتصاب رخ خواهد داد. اعتصاب و نارضایتی کارگران مختص به ایران نیست، بلکه در کشورهایمانند فرانسه، آلمان و آمریکا

هم اعتصاب‌های بزرگی اتفاق می‌افتد و سرمایه‌داران و حکومت آن کشورها هم دست به سرکوب این اعتصاب‌ها می‌زنند. تا زمانی که سرمایه‌داری — یعنی، بهره‌کشی سرمایه‌داران از کارگران — بر جهان حاکم است، اعتصاب و نارضایتی کارگران در تمام کشورها بارها و بارها رخ خواهد داد. در همین راستا و دربارهٔ اعتصاب، شرایط تحقق آن، اهداف و قدرت نهفته در آن از مقالهٔ پیش رو می‌توان بسیار آموخت.

در کار ترجمهٔ این مقاله از نسخه‌های دیگر فارسی این مقاله هم بهره برده شده است و جا دارد از مترجمان آن نسخه‌ها تشکر کنیم.

فروردین ۱۴۰۰

دربارهٔ اعتصاب

ولادیمیر لنین

در سال‌های اخیر، در روسیه اعتصاب‌های کارگران بسیار زیاد رخ داده است. دیگر حتی یک منطقهٔ صنعتی هم پیدا نمی‌شود که در آن چند اعتصاب رخ نداده باشد. همچنین در شهرهای بزرگ اعتصاب‌ها بی‌وقفه ادامه دارد. بنابراین، طبیعی است که کارگران دارای آگاهی طبقاتی و سوسیالیست‌ها باید بیش از پیش و مدام به این مسائل بپردازند: اهمیت اعتصاب‌ها، روش‌های رهبری و سازمان‌دهی آنها و وظایف سوسیالیست‌های شرکت‌کننده در آنها.

تلاش داریم برخی از نظراتمان را دربارهٔ این مسائل مطرح کنیم. در اولین مقاله‌مان، قصد داریم به طور کلی به اهمیت اعتصاب‌ها در جنبش طبقهٔ کارگر بپردازیم؛^۴ در مقالهٔ دوم، دست می‌گذاریم بر قوانین ضد اعتصاب در روسیه؛ و در مقالهٔ سوم، دربارهٔ روش رهبری و سازمان‌دهی اعتصاب‌ها در روسیه در گذشته و حال و دربارهٔ موضعی که کارگران دارای آگاهی طبقاتی باید در قبال اعتصاب‌ها بگیرند می‌نویسیم.

۴. مقالهٔ پیش رو همین مقالهٔ اولی است که لنین از آن نام برده است. (توضیح مترجم)



در وهله اول، باید درباره وقوع و گسترش اعتصاب‌ها توضیح بدهیم. هر کس که شنیده‌ها و دیده‌هایش از اعتصاب را، چه به تجربه شخصی چه از گزارش‌های دیگران یا روزنامه‌ها، به خاطر بیاورد فوراً متوجه می‌شود که هر جا کارخانه‌های بزرگ سر برمی‌آورند و تعدادشان زیاد می‌شود، اعتصاب اتفاق می‌افتد و گسترش می‌یابد. به ندرت ممکن است حتی یک کارخانه بزرگ با صدها (گاهی حتی هزاران) کارگر پیدا شود که در آن اعتصاب رخ نداده باشد. زمانی که کارخانه‌های بزرگ کمی در روسیه وجود داشت تعداد اعتصاب‌ها هم کم بود؛ اما از زمانی که تعداد کارخانه‌های بزرگ هم در مناطق صنعتی قدیمی و هم در روستاها و شهرهای جدید به سرعت افزایش یافت، تعداد اعتصاب‌ها هم بیشتر شد. چرا تولید انبوه در کارخانه‌ها همیشه منجر به اعتصاب می‌شود؟ چون نظام سرمایه‌داری به ناگزیر منجر به نزاع کارگران علیه کارفرمایان می‌شود و زمانی که تولید انبوه است این نزاع ناگزیر شکل اعتصاب به خود می‌گیرد.

در این باره توضیح می‌دهیم.

سرمایه‌داری نام آن نظام اجتماعی است که در آن زمین، کارخانه، ابزار تولید و غیره متعلق به تعداد کمی از مَلّاکان و سرمایه‌داران است، در حالی

که توده مردم هیچ اموالی ندارند، یا اموال بسیار کمی دارند، و مجبورند کارگر باشند و کار مزدی کنند. زمین‌داران و کارخانه‌داران کارگران را استخدام می‌کنند و وادارشان می‌کنند که محصولات را برای فروش در بازار تولید کنند. علاوه بر این، کارخانه‌داران به کارگران صرفاً به میزانی دستمزد می‌دهند که حداقل وسایل معاش را برای آنها و خانواده‌شان تأمین کند، در حالی که آنچه کارگر اضافه بر این مقدار تولید می‌کند به شکل سود به جیب کارخانه‌دار می‌رود. بنابراین، تحت اقتصاد سرمایه‌داری، توده مردم کارگرانِ استخدام‌شده دیگرانند؛ آنها برای خودشان کار نمی‌کنند، بلکه بابت دستمزد برای کارفرمایان کار می‌کنند. طبیعی است که کارفرمایان همیشه در تلاش‌اند تا دستمزدها را کم کنند؛ هرچه به کارگران کمتر بدهند، سودشان بیشتر می‌شود. کارگران سعی می‌کنند بیشترین دستمزد ممکن را به دست بیاورند تا برای خانواده‌شان غذای کافی و سالم تهیه کنند، در خانه‌های مناسب زندگی کنند و مانند بقیه مردم لباس بپوشند و نه شبیه گداها. بنابراین، نزاعی دائمی بین کارگران و کارفرمایان بر سر دستمزد جریان دارد؛ کارفرما آزاد است تا کارگری را که به نظرش مناسب است استخدام کند و، در نتیجه، در جست‌وجوی ارزان‌ترین کارگر است. کارگر هم آزاد است تا برای استخدام شدن کارفرمایش را انتخاب کند و بنابراین، به دنبال بهترین کارفرما می‌گردد، یعنی کسی که بیشترین مزد را به او

پردازد. کارگر سفارغ از اینکه در روستا کار کند یا در شهر و فارغ از اینکه در استخدام زمین‌دار، دهقان ثروتمند، پیمانکار یا کارخانه‌دار باشد—همیشه با کارفرما در حال چانه‌زنی است و با او بر سر دستمزد درگیر است.

ولی آیا برای یک کارگر منفرد مقدور است که به‌تنهایی دست به مبارزه بزند؟ تعداد کارگران رو به افزایش است: دهقانان دارند به خاک سیاه می‌نشینند و از نواحی روستایی به سوی شهر یا کارخانه فرار می‌کنند. ملاًکان و کارخانه‌داران در حال آوردن ماشین‌آلاتی‌اند که کارگران را از شغل‌هایشان محروم می‌کند. در شهرها تعداد روزافزونی بیکار و در روستاها بیش از پیش گدا وجود دارد؛ آنها افراد گرسنه‌ای‌اند که سبب می‌شوند دستمزدها پایین و پایین‌تر سوق داده شود.^۵ برای هر کارگری مبارزه انفرادی با کارفرما ناممکن شده است. اگر کارگر تقاضای دستمزد مناسب داشته باشد یا به کاهش دستمزد رضایت ندهد، کارفرما او را اخراج

۵. وجود ارتش ذخیره صنعتی از کارگران بیکار در نظام سرمایه‌داری ضروری است. سرمایه‌داران از این ارتش ذخیره کار برای پایین نگه داشتن دستمزدها و کاهش توان چانه‌زنی کارگران شاغل استفاده می‌کنند، در شرایط رونق آنها را وارد بازار کار می‌کنند و در شرایط رکود آنها را به خیل بیکاران بازمی‌گردانند. باید توجه داشت که کارگران شاغل و کارگران بیکار، هر دو، هم‌سرنوشت‌اند و باید متحدانه علیه نظام سرمایه‌داری مبارزه کنند، چرا که هر کارگر ممکن است روزی در جمعیت شاغلان و روزی دیگر در میان بیکاران باشد. (توضیح مترجم)

می‌کند، زیرا تعداد زیادی از مردم گرسنه پشت در کارخانه هستند که خوشحال می‌شوند با همین دستمزد کم کار کنند.

وقتی که مردم به چنان فلاکتی دچار باشند که همیشه تعداد زیادی بیکار در شهرها و روستاها وجود داشته باشد، وقتی که کارخانه‌داران ثروت هنگفتی انباشته باشند و ثروتمندان خرده‌مالکان را از عرصه حذف کرده باشند، کارگر منفرد در برابر سرمایه‌دار مطلقاً ناتوان می‌شود. تحت این شرایط برای سرمایه‌دار ممکن می‌شود که کارگر را کاملاً سرکوب کند و کارگر را، در واقع نه فقط خودش بلکه زن و فرزندانش را هم، وادار کند که تا سرحد مرگ تن به بیگاری دهند. اگر برای مثال مشاغلی را در نظر بگیریم که در آنها کارگران هنوز موفق به کسب حمایت قانون نشده‌اند و نمی‌توانند در مقابل سرمایه‌داران مقاومت نشان دهند، شاهد روز کار بی‌اندازه طولانی هستیم، که گاهی به ۱۷ تا ۱۹ ساعت می‌رسد؛ شاهد کودکان ۵ یا ۶ ساله‌ای هستیم که در کار فشار بیش از حد به خودشان می‌آورند؛ نسلی از کارگران دائماً گرسنه را خواهیم دید که به تدریج از گرسنگی می‌میرند. مثال: کارگرانی که در خانه خودشان برای سرمایه‌داران با مشقت کار می‌کنند؛ علاوه بر این، هر کارگری می‌تواند مثال‌های زیاد دیگری به خاطر بیاورد! تا وقتی کارگران نتوانند در مقابل سرمایه‌داران مقاومتی نشان دهند یا موفق به کسب حمایت قوانینی که اقدامات

خودسرانه کارفرمایان را محدود کند نشوند، ستمی که بر آنان می‌رود بسیار وحشتناک خواهد بود، طوری که حتی در نظام برده‌داری یا ارباب‌رعیتی هم هرگز ستم بر زحمت‌کشان به وحشتناکی ستم بر کارگران در نظام سرمایه‌داری با چنین اوضاعی نبوده است.

بنابراین، کارگران برای جلوگیری از سقوطشان به چنین وضعی دست به مبارزه‌ای از فرط استیصال می‌زنند. وقتی کارگران می‌بینند که هر یک از آنها، به تنهایی، کاملاً ناتوان است و می‌بینند که ستمگری سرمایه آنها را به تحقیر کردن و از پا درآوردن تهدید می‌کند، با هم دست به طغیان علیه کارفرمایانشان می‌زنند. اعتصابات کارگران درمی‌گیرد. در ابتدا کارگران اغلب نمی‌دانند که به دنبال چه هستند و از علت عملشان آگاهی ندارند؛ صرفاً ماشین‌ها را خرد می‌کنند و کارخانه‌ها را خراب می‌کنند. فقط می‌خواهند خشمشان را به کارخانه‌داران نشان دهند؛ قدرت جمعی‌شان را امتحان می‌کنند تا خود را از وضعیتی طاقت‌فرسا خلاص کنند، بدون آنکه حتی درک کنند چرا وضعشان آن‌قدر اسفناک است و برای چه چیزی باید مبارزه کنند.

در تمام کشورها خشم کارگران ابتدا شکل طغیان‌های مجزا به خود گرفت — که پلیس و کارخانه‌دارها در روسیه به آن «شورش»^۶ می‌گویند.

6. mutiny

در تمام کشورها این طغیان‌های مجزا از یک طرف موجب اعتصاب‌های کم‌وبیش آرام و از طرف دیگر موجب مبارزه همه‌جانبه طبقه کارگر برای رهایی خودش شد.

اهمیت اعتصاب (یا وقفه در کار) برای مبارزه طبقه کارگر چیست؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید دید کامل‌تری از اعتصاب داشته باشیم. همان طور که دیدیم، دستمزد کارگر را توافق بین کارگر و کارفرما تعیین می‌کند و اگر، تحت این شرایط، کارگر منفرد کاملاً ناتوان است، واضح است که کارگران باید به طور جمعی برای مطالباتشان مبارزه کنند؛ آنها برای جلوگیری از اینکه کارفرمایان دستمزد را پایین بیاورند یا برای کسب دستمزد بیشتر مجبورند اعتصاب‌هایی را سازمان دهند. این واقعیت دارد که در هر کشوری با نظام سرمایه‌داری، اعتصابات کارگران رخ می‌دهد. همه جا، در همه کشورهای اروپایی و آمریکا، کارگران وقتی که متحد نباشند خود را ناتوان می‌بینند؛ فقط به صورت جمعی، چه با اعتصاب چه با تهدید به اعتصاب، می‌توانند در مقابل کارفرماها مقاومت نشان دهند. هرچه سرمایه‌داری تکامل بیشتری پیدا کند، هرچه کارخانه‌های بزرگ سریع‌تر راه‌اندازی شود و هرچه سرمایه‌داران بزرگ سرمایه‌داران خرد را بیشتر از میدان به درکنند، کارگران نیاز مبرم‌تری به مقاومت جمعی پیدا می‌کنند، زیرا بیکاری افزایش می‌یابد، رقابت میان سرمایه‌داران که تلاش

می‌کنند با ارزان‌ترین قیمت محصولاتشان را تولید کنند بیشتر می‌شود (و برای این کار مجبور می‌شوند به کارگران هرچه کمتر دستمزد بدهند) و نوسانات صنعت شدیدتر و بحران‌ها^۷ حادث‌تر می‌شود. وقتی صنعت در دوران رونق است، کارخانه‌داران سودهای کلانی می‌برند، ولی به فکر سهم کردن کارگران در این سود نمی‌افتند؛ اما با درگرفتن بحران، کارخانه‌داران سعی می‌کنند زیان‌ها را بر دوش کارگران بیندازند. در جامعه سرمایه‌داری اعتصاب امری ضروری است و این موضوع را تا حدی همه مردم کشورهای اروپایی که قوانینشان سازمان‌دهی اعتصاب را ممنوع نمی‌کند تصدیق می‌کنند؛ فقط در روسیه است که قوانین وحشیانه علیه اعتصاب هنوز اعمال می‌شود (ما در فرصت دیگری درباره این قوانین و اجرای آنها صحبت می‌کنیم).

۷. ما در جای دیگر با جزئیات بیشتری بحران در صنعت و اهمیتش برای کارگران را بررسی می‌کنیم. در اینجا صرفاً اشاره می‌کنیم که طی سال‌های اخیر در روسیه امور صنعتی به‌خوبی پیش رفته است و صنعت «رونق» پیدا کرده است ولی اکنون (انتهای سال ۱۸۹۹) نشانه‌های واضحی مبنی بر اینکه این «رونق» به بحران ختم خواهد شد وجود دارد: مشکلاتی در تأمین محصولات بازار، ورشکستگی کارخانه‌داران، بیچارگی مالکان خرد و مصائب طاقت‌فرسا برای کارگران (بیکاری، کاهش دستمزد و غیره). (توضیح لنین)

در هر صورت، اعتصاب، که برآمده از ماهیت خود جامعه سرمایه‌داری است، نشان‌دهنده آغاز مبارزه طبقه کارگر بر ضد این نظام اجتماعی است. آن موقعی که سرمایه‌داران ثروتمند با کارگران منفرد و بی‌چیز مواجه‌اند نشان‌دهنده وضعیت بردگی مطلق کارگران است. ولی وقتی این کارگران بی‌چیز با هم متحد شوند، این وضعیت تغییر می‌کند. هیچ ثروتی برای سرمایه‌دار فایده‌ای ندارد، مگر اینکه بتواند کارگرانی پیدا کند که حاضر باشند نیروی کارشان را روی وسایل و موادی که متعلق به سرمایه‌دار است صرف کنند و ثروت تازه‌ای تولید کنند. تا زمانی که کارگران ناچارند تک‌تک با سرمایه‌داران سروکار داشته باشند، مانند بردگانی واقعی باقی خواهند ماند که مجبورند برای به دست آوردن قرص نانی دائماً به دیگران سود برسانند و تا ابد باید خدمتکاران مزدبگیر مطیع و زبان‌بسته باقی بمانند. ولی وقتی کارگران خواسته‌هایشان را به صورت دسته‌جمعی بیان کنند و حاضر نشوند مقابل آدم‌های پول‌دار تسلیم شوند، به بردگی‌شان پایان می‌دهند و تبدیل به انسان واقعی می‌شوند. خواسته آنها زین پس این است که نباید زحمتشان فقط در خدمت ثروتمند کردن یک مشت مفت‌خور باشد، بلکه باید در خدمت آنهایی هم که زحمت می‌کشند باشد تا بتوانند مانند انسان‌های واقعی زندگی کنند. آن بردگان خواست ارباب شدن می‌کنند؛ کارگران نمی‌خواهند آن طور که سرمایه‌داران و زمین‌داران ازشان

می‌خواهند کار و زندگی کنند، بلکه مایل‌اند همان طور که خودشان می‌خواهند کار و زندگی کنند. از این رو، اعتصاب همیشه ترس در دل سرمایه‌داران می‌اندازد، چون باعث تضعیف برتری‌شان می‌شود. در یکی از سرودهای کارگری آلمانی دربارهٔ طبقهٔ کارگر آمده است: «چرخ‌ها از گردش می‌افتند، اگر بازوان توانایتان اراده کند.» و در واقعیت هم همین طور است: کارخانه‌ها، زمین‌های زمین‌داران، ماشین‌آلات، خطوط راه‌آهن و غیره همه مانند چرخ‌های ماشین عظیمی‌اند — ماشینی که محصولات مختلفی را بیرون می‌کشد، عمل می‌آورد و تحویل مقصدشان می‌دهد. کل این ماشین به دست کارگر به حرکت درمی‌آید، کسی که زمین را شخم می‌زند، سنگ معدن را استخراج می‌کند، در کارخانه کالا تولید می‌کند و ساختمان و کارگاه و راه‌آهن می‌سازد. وقتی کارگران از کار کردن امتناع می‌کنند، کل ماشین در معرض خطر توقف قرار می‌گیرد. هر اعتصابی برای سرمایه‌داران یادآور این است که کارگران و نه آنها اربابان واقعی‌اند — کارگرانی که حقوق خود را با صدای هرچه بلندتر مطالبه می‌کنند. هر اعتصاب برای کارگران یادآور این است که موقعیتشان ناامیدانه نیست و آنان تنها نیستند. ببینید اعتصاب چه اثر فوق‌العاده‌ای هم روی خود اعتصاب‌کنندگان و هم روی کارگران کارخانه‌های مجاور یا کارخانه‌های همان صنعت می‌گذارد. در دورهٔ عادی و توأم با آرامش، کارگر بدون هیچ

اعتراضی کارش را می‌کند، با کارفرما درگیر نمی‌شود و دربارهٔ اوضاعش صحبتی نمی‌کند. در دورهٔ اعتصاب، او خواسته‌هایش را با صدای بلند اعلام می‌کند؛ تمام بدرفتاری‌های کارفرما را به او یادآور می‌شود؛ حقوقش را مطالبه می‌کند؛ و فقط به فکر خود و دستمزدش نیست، بلکه به فکر تمام همکارانش است که همراه او دست از کار کشیده‌اند و بدون هراس از سختی‌ها، برای منافع کارگران قیام کرده‌اند. هر اعتصاب منجر به سختی‌های زیادی برای کارگران می‌شود، سختی‌های طاقت‌فرسایی که فقط با فلاکت‌های دوران جنگ می‌شود مقایسه‌اش کرد — خانواده‌های گرسنه، قطع دستمزد، بازداشت‌های گاه‌وبیگاه و تبعید از شهر محل سکونت و کار. علی‌رغم تمام این رنج‌ها، کارگران به کسانی که همکاران خود را ترک می‌کنند و با کارفرمایان معامله می‌کنند به دیدهٔ تحقیر نگاه می‌کنند. علی‌رغم تمام این رنج‌هایی که با اعتصاب همراه است، کارگران کارخانه‌های هم‌جوار با مشاهدهٔ رفقاییشان که درگیر مبارزه شده‌اند جسارت تازه‌ای پیدا می‌کنند. «افرادی که برای خم کردن پشت یک بورژوا این قدر تاب می‌آورند قادر خواهند بود که قدرت تمام بورژوازی را در هم بشکنند.»^۸ این گفتهٔ

8. Frederick Engels, *The Condition of the Working Class in England* (Marx and Engels, *Selected Works*, Vol. II, Moscow, 1958, p. 260).

این کتاب به فارسی ترجمه شده است و با مشخصات زیر در فضای مجازی هم پیدا می‌شود:

یکی از آموزگاران بزرگ سوسیالیسم، فریدریش انگلس، دربارهٔ اعتصابات کارگران انگلیسی است. معمولاً کافی است که در یک کارخانه اعتصاب شود تا اینکه اعتصاب فوراً در تعداد زیادی از کارخانه‌ها راه بیفتد. اعتصاب عجب تأثیر عظیمی در روحیهٔ کارگران می‌گذارد و چقدر روی کارگرانی اثر می‌گذارد که می‌بینند رفقایشان دیگر برده نیستند و، لااقل برای مدت کوتاهی هم که شده، با ثروتمندان در جایگاه برابرند! هر اعتصابی ذهن کارگران را خیلی به فکر سوسیالیسم می‌اندازد، فکر مبارزهٔ تمام طبقهٔ کارگر برای رهایی از ستم سرمایه. معمولاً اتفاق افتاده که قبل از اعتصاب بزرگ، کارگران یک کارخانه یا یک بخش از صنعت یا یک شهر تقریباً هیچ چیزی از سوسیالیسم نمی‌دانستند و حتی به ندرت درباره‌اش فکر کرده بودند، اما بعد از اعتصاب، حلقه‌های مطالعاتی و انجمن‌ها در میان کارگران بسیار مرسوم شده است و آنها بیشتر و بیشتر به سوسیالیسم رو آورده‌اند.

اعتصاب به کارگران می‌آموزد تا بفهمند قدرت کارفرمایان و قدرت کارگران در چه هست؛ به آنها می‌آموزد که فقط دربارهٔ کارفرمای خودشان یا همکاران فعلی خودشان فکر نکنند، بلکه تمام کارفرمایان، تمام طبقهٔ سرمایه‌دار و تمام طبقهٔ کارگر را در نظر بگیرند. وقتی که کارخانه‌داری که

فریدریش انگلس، وضع طبقه کارگر در انگلستان. (توضیح مترجم)

از زحمت چندین نسل از کارگران یک عالمه انباشت کرده است از افزایش مبلغ ناچیزی به دستمزدها امتناع می‌کند یا حتی تلاش می‌کند دستمزدها را کاهش دهد و، در صورت مقاومت کارگران، هزاران خانوادهٔ گرسنه را آوارهٔ کوچه و خیابان می‌کند، بر کارگران کاملاً روشن می‌شود که کل طبقهٔ سرمایه‌دار دشمن کل طبقهٔ کارگر است و کارگران باید فقط به خودشان و اتحاد عملشان چشم امید داشته باشند. معمولاً کارخانه‌دار تمام تلاشش را می‌کند تا کارگران را فریب دهد، ژست خیرخواه به خود بگیرد و با وعده‌های سر خرمن و چندرغاز رشوه بر بهره‌کشی‌اش از کارگران سرپوش بگذارد. اعتصاب همواره با نشان دادن اینکه «خیرخواه» کارگرانِ گرگی در لباس میش است این حيله را به چشم بر هم زدن نقش بر آب می‌کند.

به‌علاوه، اعتصاب چشم کارگران را نه فقط به ماهیت سرمایه‌داران، بلکه به ماهیت دولت و قوانین هم باز می‌کند. مأموران دولت و نوکرانشان، درست مثل کارخانه‌داران که سعی می‌کنند خودشان را خیرخواه کارگران جا بزنند، سعی دارند به کارگران اطمینان بدهند که تزار و دولت تزاری، به اقتضای عدالت، به یک میزان به فکر کارفرمایان و کارگران‌اند. کارگر چیزی از قوانین نمی‌داند، با مأموران دولت سروکاری ندارد به‌خصوص با آنهایی که پست‌های بالاتری دارند و در نتیجه، اغلب همهٔ اینها را باور می‌کند. بعدش اعتصاب می‌شود. دادستان، مقامات دولتی، پلیس و غالباً

سربازان در مقابل کارخانه ظاهر می‌شوند. کارگران باخبر می‌شوند که قانون را شکسته‌اند: کارفرمایان از نظر قانونی مجازند که دور هم جمع شوند و علناً دربارهٔ راه‌های پایین آوردن دستمزد کارگران بحث کنند، ولی کارگران اگر به توافق مشترک برسند مجرم محسوب می‌شوند! کارگران از خانه‌هایشان بیرون انداخته می‌شوند، پلیس مغازه‌هایی را که کارگران می‌توانند از آنها جنس نسیمه بخرند می‌بندد و حتی وقتی که کارگران آرام و بدون خشونت رفتار می‌کنند، تلاش می‌شود که سربازان را علیه کارگران تحریک کنند. حتی به سربازان دستور شلیک به کارگران داده می‌شود و وقتی آنها با تیراندازی به جماعت در حال فرار کارگران بی‌سلاح را می‌کشند، تزار خود از سربازان قدردانی می‌کند (به همین صورت، تزار از سربازانی سپاسگزاری کرد که کارگران اعتصابی را در یاروسلاول در سال ۱۸۹۵ کشته بودند). بر هر کارگری روشن می‌شود که دولت تزاری بدترین دشمنش است، چون از سرمایه‌داران دفاع و کارگران را دستگیر می‌کند. کارگران می‌فهمند که قوانین فقط برای منافع ثروتمندان نوشته شده است؛ می‌فهمند که مأموران دولت از این منافع محافظت می‌کنند؛ می‌فهمند که دهن کارگران را بسته‌اند و اجازه ندارند نیازهایشان را اعلام کنند؛ می‌فهمند که طبقه کارگر باید برای خودش حق اعتصاب به دست بیاورد، همچنین حق چاپ روزنامه‌های کارگری و حق شرکت در مجلس ملی‌ای که قوانین

را تصویب و بر اجرای آنها نظارت می‌کند. دولت خودش خیلی خوب می‌داند که اعتصاب چشمان کارگران را باز می‌کند و به همین دلیل، این‌چنین از اعتصاب وحشت دارند و هر کاری می‌کنند تا هرچه زودتر جلو اعتصاب گرفته شود. بی‌دلیل نبود که یکی از وزرای کشور آلمان، که در تعقیب مستمر سوسیالیست‌ها و کارگران دارای آگاهی طبقاتی بدنام بود، در مقابل نمایندگان مجلس اظهار داشت: «پشت هر اعتصاب هیولای انقلاب نهفته است.»^۹ هر اعتصاب این فهم را در کارگران ایجاد و تقویت می‌کند که دولت دشمنشان است و اینکه طبقه کارگر باید خود را برای نبرد با دولت به منظور احقاق حقوق مردم آماده کند.

بنابراین، اعتصاب به کارگران می‌آموزد که با هم متحد شوند؛ به آنها نشان می‌دهد که فقط وقتی متحد باشند می‌توانند با سرمایه‌داران مبارزه کنند؛ اعتصاب به کارگران می‌آموزد که به نبرد کل طبقه کارگر علیه کل طبقه کارخانه‌دار و علیه حکومت خودکامه پلیسی فکر کنند. به این دلیل است که سوسیالیست‌ها اعتصاب را «مدرسه جنگ» می‌نامند، مدرسه‌ای که در آن کارگران یاد می‌گیرند که با دشمنانشان برای رهایی تمام مردم، تمام زحمت‌کشان، از چنگال مأموران حکومت و از سلطه سرمایه بجنگند.

۹. لنین جمله‌ای از وزیر کشور پروس، فون پوتکامر، نقل کرده است. (توضیح مترجم

انگلیسی)

با وجود این، «مدرسه جنگ» خود جنگ نیست. وقتی که اعتصاب در بین کارگران گسترش یافته است، برخی از کارگران (از جمله برخی از سوسیالیست‌ها) تصور می‌کنند که طبقه کارگر می‌تواند خود را صرفاً به اعتصاب، صندوق اعتصاب یا کمیته اعتصاب محدود کند؛ تصور می‌کنند که طبقه کارگر صرفاً با اعتصاب می‌تواند بهبود چشمگیری در وضعیت زندگی‌اش بدهد یا حتی رهایی‌اش را به دست بیاورد. برخی وقتی می‌بینند چه قدرتی در اعتصاب‌های متحدانه طبقه کارگر و حتی در اعتصاب‌های کوچک وجود دارد، فکر می‌کنند طبقه کارگر فقط کافی است اعتصاب عمومی در سراسر کشور بر پا کند تا کارگران هرچه از سرمایه‌داران و حکومت می‌خواهند به دست بیاورند. این عقیده را کارگران کشورهای دیگر هم در دورانی که جنبش طبقه کارگر نوپا بود و کارگران هنوز خیلی بی‌تجربه بودند مطرح کرده بودند. *اما این عقیده اشتباه است.* اعتصاب یکی از راه‌هایی است که از آن طریق طبقه کارگر برای رهایی‌اش مبارزه می‌کند، ولی تنها راه نیست؛ و اگر کارگران به سایر راه‌های پیشبرد مبارزه توجه نکنند، سرعت پیشرفت و پیروزی‌های طبقه کارگر را کند خواهند کرد. این درست است که اگر قرار باشد اعتصاب موفقیت‌آمیز باشد، برای تأمین کارگران در طول اعتصاب به صندوق اعتصاب نیاز است. این صندوق‌های کارگری (معمولاً صندوق‌های کارگران در رشته‌های گوناگون صنعت،

اصناف یا کارگاه‌ها) در تمام کشورها برقرار است؛ ولی اینجا در روسیه برقرار کردن این صندوق‌ها خیلی سخت است، چون پلیس رد آن را می‌گیرد، پول‌ها را توقیف می‌کند و کارگران را بازداشت می‌کند. البته، کارگران می‌توانند آن را از دید پلیس پنهان کنند؛ طبیعتاً، ایجاد این‌گونه صندوق‌ها مفید است و ما قصد نداریم به کارگران توصیه کنیم که آن را بر پا نکنند. ولی نباید تصور شود که صندوق‌های کارگران، تا وقتی قانون ممنوعش کرده، می‌تواند تعداد زیادی مشارکت‌کننده به خود جلب کند و تا زمانی که میزان عضویت در چنین تشکیلاتی کم است، صندوق‌های کارگران خیلی مفید واقع نخواهد شد. به‌علاوه، حتی در برخی کشورهایی که اتحادیه‌های کارگری در آن علناً وجود دارد و مبالغه‌نگفتی در اختیارشان است، طبقه کارگر باز هم نباید خودش را محدود کند به اعتصاب، که یکی از راه‌های مبارزه است. فقط مشکلی در کاروبار صنعت (یعنی بحران، مانند آنچه امروز در روسیه قریب‌الوقوع است) لازم است تا کارخانه‌داران حتی از عمد اعتصاب راه بیندازند، چون به نفعشان است که کار را چند وقتی تعطیل کنند و پول صندوق‌های کارگران را به ته برسانند. بنابراین، اولاً، کارگران، به هیچ وجه، نباید خود را به فعالیت‌های اعتصابی و کمیته‌های اعتصابی محدود کنند. ثانیاً، اعتصاب فقط در صورتی امکان دارد موفقیت‌آمیز باشد که کارگران کاملاً آگاهی طبقاتی داشته باشند، بتوانند

موقع مناسب برای اعتصاب را انتخاب کنند، بدانند چطور خواسته‌هایشان را مطرح کنند، و با سوسیالیست‌ها ارتباط داشته باشند و بتوانند از طریق آنها اعلامیه و جزوه تهیه کنند. هنوز تعداد چنین کارگرانی در روسیه خیلی کم است و باید با تمام وجود برای افزایش تعداد آنها تلاش کرد تا اینکه آرمان طبقه کارگر به توده کارگران معرفی شود و آنها با سوسیالیسم و مبارزه طبقه کارگر آشنا شوند. این وظیفه‌ای است که سوسیالیست‌ها و کارگران دارای آگاهی طبقاتی باید متحدانه با تشکیل حزب سوسیالیستی طبقه کارگر برای این منظور به عهده بگیرند. ثالثاً، اعتصاب، همان طور که دیدیم، به کارگران نشان می‌دهد که حکومت دشمن آنهاست و مبارزه علیه حکومت باید ادامه داشته باشد. در واقع، اعتصاب است که به طبقه کارگر تمام کشورها آرام آرام یاد داده است که برای حقوق کارگران و برای حقوق تمام مردم علیه حکومت مبارزه کنند. همان طور که گفتیم، فقط حزب سوسیالیستی کارگری می‌تواند این نبرد را با اشاعه درک صحیح از دولت و از آرمان طبقه کارگر در میان کارگران پیش ببرد. در فرصت دیگری، درباره اینکه چگونه اعتصاب‌ها در روسیه رهبری و سازمان‌دهی می‌شود و چگونه کارگران دارای آگاهی طبقاتی باید از آن فرصت‌ها استفاده کنند دقیق‌تر بحث خواهیم کرد. اینجا باید اشاره کنیم که اعتصاب، همان طور که پیش‌تر گفتیم، «مدرسه جنگ» است و نه خود جنگ و همچنین اعتصاب

فقط یکی از راه‌های مبارزه و فقط یک جنبه جنبش طبقه کارگر است. کارگران می‌توانند و باید از اعتصاب‌های منفرد فراتر بروند، همان طور که در واقع عملاً کارگران تمام کشورها دارند این کار را می‌کنند، و به سوی نبرد تمام طبقه کارگر برای رهایی تمام زحمت‌کشان گام بردارند. وقتی که تمام کارگران دارای آگاهی طبقاتی سوسیالیست شوند، یعنی وقتی که آنها برای این رهایی تلاش کنند، وقتی که آنها در سراسر کشور برای اشاعه سوسیالیسم در میان کارگران متحد شوند تا به کارگران تمام راه‌های مبارزه علیه دشمنانشان را آموزش دهند، وقتی که آنها حزب سوسیالیستی کارگری‌ای بنا کنند که برای رهایی تمام مردم از ستم حکومت و برای رهایی تمام کارگران از سلطه سرمایه مبارزه می‌کند فقط آن زمان است که طبقه کارگر بخش اساسی‌ای از جنبش عظیم کارگران تمام کشورها خواهد شد، آن جنبشی که تمام کارگران را متحد می‌کند و پرچم سرخی را برمی‌افرازد که بر آن این کلمات نوشته شده است: «کارگران تمام کشورها، متحد شوید!»^{۱۰}

۱۰. این مقاله ترجمه‌ای است از مجموعه آثار لنین به زبان انگلیسی، چاپ مسکو، ۱۹۶۴، جلد چهارم، صفحات ۳۱۰ تا ۳۱۹. (توضیح مترجم)